**جلسه 69-181**

**دو‌شنبه – 23/11/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در صور نماز به غیر قبله بود. رسیدیم به صورت دوم که شخص از روی جهل به حکم و یا نسیان حکم نماز می‌‌خواند با انحراف از قبله که ما عرض کردیم مقتضای ادله این است که انحراف هر چند یسیر هم باشد مغتفر نیست اگر مانع از صدق عرفی استقبال قبله باشد.

امام قدس سره در کتاب الخلل فرمودند چه اشکالی دارد ما به حدیث رفع تمسک کنیم، ‌رفع مالایعلمون شرطیت استقبال قبله را در حال جهل رفع کنیم‌، رفع النسیان شرطیت استقبال قبله را در حال نسیان با آن رفع کنیم.

نفرمایید که خلاف حدیث لاتعاد لازم می‌آید چون در حدیث لاتعاد گفته لاتعاد الصلاة الوقت و القبلة و الطهور و الرکوع و السجود یعنی تعاد الصلاة من الاخلال بالقبلة و لو فی حال الجهل او النسیان‌، فوقش نسبت می‌‌شود عموم من وجه با حدیث رفع، ‌تعارض و تساقط می‌‌کنند.

ایشان فرموده‌اند که کجا حدیث لاتعاد می‌‌گوید که اعاده می‌‌شود نماز با اخلال به قبله مطلقا؟ حدیث لاتعاد شامل نمی‌شود نسبت به این خمسه‌، اما این خمسه کجا شرط هستند کجا شرط نیستند حدیث لاتعاد که کاری به آن ندارد. مالایعلمون می‌آید می‌‌گوید قبله در حال جهل و نسیان شرط نیست.

بله، ‌لغویت استثناء قبله از حدیث لاتعاد نباید لازم بیاید، نباید یک جوری حدیث رفع مقدم بشود که دیگه استثناء قبله لغو بشود. چون مستثنی‌منه حدیث لاتعاد این است که اخلال به سنت در حال جهل و نسیان مغتفر است‌، اگر بناء باشد در قبله هم مالایعلمون و رفع النسیان بگوید که قبله شرط نیست در حال جهل و نسیان خب لغویت استثناء شرطیت قبله لازم می‌آید چون قبله در حال جهل و نسیان اصلا شرط نیست و لذا نماز با اخلال به آن باطل نمی‌شود. و لکن برای خروج از لغویت فی الجملة شرطیت قبله کافی است؛ انحراف نود درجه به بالا از قبله او مغتفر نیست و لو در حال جهل به حکم یا نسیان حکم اما اگر کمتر از نود درجه انحراف قبله بود رفع النسیان، مالایعلمون حاکم خواهد بود.

البته مناسب بود ایشان شمول مالایعلمون را نسبت به جاهل به حکم منحصر می‌‌کرد به جاهل قاصر؛ چون در جاهل مقصر خود ایشان هم پذیرفتند در جاهای دیگر که حدیث رفع منصرف است از آن. و لکن در این بحث در صفحه 70 کتاب الخلل بطور مطلق فرمودند ما با حدیث رفع، ‌رفع می‌‌کنیم شرطیة‌ القبلة فی حال الجهل را.

به نظر ما این فرمایش ناتمام است:

اولا: در بحث برائت عرض کردیم که ظهوری حدیث رفع مالایعلمون در رفع شرطیت شرط در حال جهل ندارد بلکه ظهورش در این است که شما احتیاط لازم نیست بکنید، ‌مؤاخذه نمی‌شوید بخاطر ترک احتیاط در موارد جه. بیش از این ظهور ندارد. نه این‌که ما شرطیت مجهوله قبله را در حق جاهل رفع می‌‌کنیم، نماز این جاهل با انحراف از قبله فاقد شرط، دیگر نخواهد بود. رفع عن امتی مالایعلمون همچون ظهوری ندارد.

[سؤال: ... جواب:] مقتضای فرمایش امام این است که حدیث رفع‌، رفع شرطیت فعلیه می‌‌کند نه رفع شرطیت انشائیه. رفع شرطیت فعلیه می‌‌کند در حال جهل. بله، ‌اماره می‌‌شود بر این‌که در حال جهل آن مرکب واجب فعلی لابشرط است از این شرط مجهول. ... تعبیر ایشان شبیه تعبیر مرحوم آخوند است. اتفاقا این نظر ایشان موافق نظر آخوند هم است. چون مرحوم آخوند در کفایه فرموده که مقتضای حدیث رفع مطلقا و حدیث لاتعاد فی الصلاة اجزاء هست. این عبارت صاحب کفایه هم همین است. و لذا امام در این مطلب با صاحب کفایه موافقند و لکن چون در خصوص قبله این مطلب را فرمودند ما نسبت دادیم به امام؛ اصل مبنی در کفایه هم هست.

[سؤال: ... جواب:] رفع النسیان هم بیش از رفع مؤاخذه بر نسیان چیزی از آن استفاده نمی‌شود. ظاهرش این است که در روایت عمرو بن مروان هم اشاره شده به این‌که بعد از رفع الخطا و النسیان دارد استشهاد می‌‌کند حضرت به این آیه شریفه که ربنا لاتؤاخذنا ان نسینا او اخطانا.

[سؤال: ... جواب:] ما نفی فعلیت که می‌‌گوییم می‌‌گوییم یعنی در حال جهل اراده لزومیه ندارد مولی که ما مرکب تام را که واجد این شرط مجهول هست بیاوریم اما نه این‌که امر فعلی داریم به مرکب لابشرط. همان مرکب تام یعنی صلات نحو القبلة، ‌مولی اراده فعلیه دارد که مخالفت نشود از حیث سایر اجزاء‌ و شرائط، ‌اگر مخالفت بکنید عقاب می‌‌کند، ‌اما از حیث ترک قبله اگر مخالفت بشود خلاف اراده لزومیه مولی نشده نه این‌که خواسته مولی حاصل شده. فرق می‌‌کند. شما اگر تا آخر وقت فکر می‌‌کردید قبله شرط نماز نیست، نماز خواندید منحرف از قبله، خود مولی گفته رفع عن امتی مالایعلمون یعنی اراده لزومیه نداشته نسبت به شما که حتما نماز بخوانی به طرف قبله چون شما جاهل بودید به شرطیت استقبال قبله و لکن معنایش این نیست که حالا که نماز به غیر قبله خواندی مطلوب مولی را تحصیل کردید و این مسقط وجوب قضاء هست. نخیر، منافات با من فاتته فریضة فلیقضها ندارد. مثل کسی که جاهل بود به اصل وجوب نماز، نماز نخواند، خب رفع عن امتی مالایعلمون می‌‌گوید مولی اراده لزومیه ندارد نسبت به این جاهل به اصل وجوب نماز که نماز بخواند اما بعد از وقت اگر ملتفت شد من فاتته فریضة فلیقضها شاملش می‌‌شود، منافات ندارد که مولی تا جاهلید اراده لزومیه ندارد آن حکم مجهول را امتثال کنید و لکن وقتی که عالم شدید مصداق من فاتته فریضة فلیقضها هستید. اینجا هم همین است.

این غیر از فرمایش امام و صاحب کفایه است. ما می‌‌گوییم اگر جاهل به شرطیت استقبال قبله بودید حالا یا مطلقا یا در حد آن انحراف یسیر جاهل بودید که مخل است، ‌رفع مالایعلمون بر می‌‌دارد این تکلیف فعلی را به نظر ما هم، ‌یعنی اراده لزومیه ندارد مولی که بگوید دلم را سوزاندی، خلاف غرض لزومی من عمل کردی. می‌‌گوییم مولی! اگر دلت سوخت، ‌خلاف غرض لزومی شما عمل شد خودت چرا گفتی رفع مالایعلمون؟ خودت چرا گفتی که کل شیء لک حلال؟ خودت سوق دادی مردم را به این خلاف، ‌ترخیص دادی مردم را به این خلاف. معلوم می‌‌شود غرض لزومی که لایرضی بترکه در کار نبود. اما منافات با این ندارد که خواست مولی هم برآورده نشده و لذا هر وقت ملتفت بشوید و عالم بشوید من فاتته فریضة فلیقضها کار خودش را می‌‌کند. پس ما معتقدیم رفع مالایعلمون دلیل بر اجزاء نیست.

و ان شئت قلت رفع مالایعلمون بیش از رفع ظاهری ظهور ندارد. رفع ظاهری در مقابل وضع ظاهری است، یعنی ایجاب احتیاط. چون مالایعلمون فرض کرد یک واقع مجهولی است، ‌آن واقع مجهول را از شما برداشتیم این دیگه ظهور ندارد در رفع واقعی چون اگر رفع واقعی بشود دیگر واقع مجهولی نیست با فرض رفع واقعی. پس این ظهور دارد در رفع وجوب احتیاط. یعنی رفع مالایعلمون این عبارت اخرایی است در رد فرمایش امام که رفع مالایعلمون به قرینه این‌که یک مالایعلمونی فرض شده می‌‌گویند رفع ظهور دارد در رفع ظاهری یعنی عدم ایجاب احتیاط نه اجزاء و رفع شرطیت فعلیه در حال جهل.

[سؤال: ... جواب:] آن بحث دیگری است. غفلت نوعیه‌ای که ما گفتیم یعنی گفتیم مادام الجهل عرف بناء می‌‌گذارد بر صحت واقعیه این عمل فاقد شرط مجهول. مادام الشک. ‌آثار صحت واقعیه را مادام الشک بار می‌‌کند نه بعد از کشف خلاف. مادام الشک وقتی به عرف می‌‌گوییم رفع مالایعلمون می‌‌گوید خب پس من شک دارم نماز مشروط است به این شرط یا مشروط نیست رفع مالایعلمون که جاری کردیم این نماز فاقد شرطم صحیح است و آثار نماز صحیح را مادام الشک بار می‌‌کند که یکی از آثار نماز صحیح این است که اگر در سفر نماز چهار رکعتی خواندید بعد عدول کردید وظیفه‌تان در مدتی که آنجا هستید این است که نماز چهار رکعتی بخوانید، ‌بنیت علی التمام، ‌اما مادام الشک است این، ‌تا مادامی که شک دارید آثار صحت واقعیه را عرف بار می‌‌کند. امام می‌‌فرمایند نه، اصلا بعد از ارتفاع جهل هم باز اثر حدیث رفع باقی است، می‌‌گوید آن نمازت مجزی است واقعا و در آن حال آن شرط مجهول شرط نبود در مقام فعلیت. اشکال ما به فرمایش ایشان هست. البته عرض کردم این اشکال در اساس به صاحب کفایه است، ‌امام چون پذیرفته و تطبیق کرده بر مقام به ایشان اشکال کردیم.

اشکال دوم ما به ایشان این است که آقا! بالاخره حدیث لاتعاد ظاهرش این است که بین قبله و قرائت فرق است. این را که نمی‌شود انکار کرد. حدیث لاتعاد می‌‌گوید قرائت را ترک کنی از روی نسیان یا جهل نمازت صحیح است. القراءة سنة فمن، فاء تفریع را ببینید! این فاء باید برجسته بشود، فاء تفریع یعنی کل سنة، القراءة سنة نتیجه این‌که قرائت سنت این است که فمن ترکها متعمدا اعاد الصلاة و من نسی القراءة فلااعادة علیه، ‌چون قرائت سنت است. شما می‌آیید حدیث رفع النسیان یا حدیث رفع مالایعلمون را می‌‌گویید شرطیت قبله را هم بر می‌‌داریم، ‌یکی دیگه می‌آید می‌‌گوید شرطیت طهور را بر می‌‌داریم، ‌شرطیت رکوع و سجود را بر می‌‌داریم، ‌خب فرق فریضه و سنت چی شد؟ حالا از خارج برای این‌که شما مشکل پیدا نکنید یک فرقکی بین فریضه و سنت باشد، می‌آیید می‌‌گویید در فریضه فی الجملة شرطیت قبله ثابت است و لو در حال جهل و نسیان، مثلا انحراف از قبله نود درجه به بالا این مخل به نماز است.

[سؤال: ... جواب:] این‌که روایت داریم، ‌روایت داریم و ان صلی فی دبر القبلة اعاد الصلاة و لو در جال جهل و نسیان.

این در واقع خلاف ظاهر حدیث لاتعاد است. ظاهر حدیث لاتعاد این است که بین فریضه و سنت فرق هست. سنت عن جهل او نسیان اگر اخلال به او ورزیده بشود موجب اعاده نماز نیست بر خلاف فریضه. پس ظاهر حدیث لاتعاد این است که اگر اطلاقی داشتیم بر شرطیت قبله که داریم، ‌لاصلاة الا الی القبلة، دیگه در حال جهل و نسیان مرتفع نمی‌شود.

بله، ‌یکی می‌‌گوید در نافله ما اطلاق نداریم بر شرطیت استقبال قبله، او حرف دیگری است مثل محقق همدانی. به محقق همدانی نمی‌شود بیاییم اشکال کنیم آقا! حدیث لاتعاد می‌‌گوید تعاد الصلاة من القبلة. ‌محقق همدانی می‌‌گوید در جایی که قبله شرط است دیگه؛ من در نافله قبله را شرط نمی‌دانم، حدیث لاتعاد که نمی‌گوید در کجا قبله شرط است.

اما به امام عرض می‌‌کنیم ما که اطلاق داریم در شرطیت استقبال قبله در فریضة، لاصلاة الا الی القبلة. ظاهر حدیث لاتعاد این است که آن اطلاق‌های شرطیت قبله در حال جهل و نسیان برداشته نمی‌شود بر خلاف سنن نماز. حدیث لاتعاد ناظر است به اطلاقات اولیه. می‌‌گوید آن اطلاقات اولیه‌ای که هست بین سنن و فرائض، ‌من دارم تفصیل می‌‌دهم بین آن‌ها؛ اطلاق لاصلاة الا بفاتحة الکتاب را تقیید می‌‌زنم اما اطلاق لاصلاة‌ الا الی القبلة تقیید نمی‌خورد. ظاهر حدیث لاتعاد این است. یعنی هم حدیث رفع ناظر است به احکام اولیه هم حدیث لاتعاد، ‌در عرض واحد هستند. وقتی در عرض واحد بودند با هم تنافی پیدا می‌‌کنند و حدیث لاتعاد اخص مطلق است از حدیث رفع چون حدیث لاتعاد ظاهرش این است که اخلال به فریضه در جایی که اطلاقات می‌‌گوید شرط است، ‌اخلال به فریضه مثل قبله فی حال الجهل و النسیان این مغتفر نیست. حدیث رفع می‌‌گوید رفع مالایعلمون مطلقا، تخصیص می‌‌زنیم حدیث رفع را.

[سؤال: ... جواب:] همان‌طوری که حدیث رفع حاکم است بر اطلاقات اولیه، لاصلاة الا الی القبلة ‌را می‌‌خواهد بگوید رفع مالایعلمون، ‌در حال جهل به شرطیت قبله رفع شده است این شرطیت، ‌طبق مبنای امام، خب حدیث لاتعاد هم می‌‌گوید اطلاقات شرطیت قبله در حال جهل و نسیان باقی است، بر خلاف سنن نماز. ... فرض این است که حدیث لاتعاد هم ناظر است به شرائط و اجزاء نماز که طبق اطلاقات اولیه بدست آمده هم حدیث رفع.

[سؤال: ... جواب:] رفع النسیان چطور؟ آخه فرض این است که امام فرمود رفع النسیان، نسیان حکم شرطیت قبله را رفع می‌‌کند، خب روایت دارد می‌‌گوید القراءة سنة فمن ترکها متعمدا اعاد الصلاة و من نسی القراءة فلااعادة علیه چون قرائت سنت است، ‌قبله که سنت نیست. پس نسیان فریضه مغتفر نیست در جایی که اطلاق اولی اقتضاء بکند این فریضه شرط است و فرض این است که اطلاق اولی اقتضاء کرد قبله شرط است.

[سؤال: ... جواب:] از بعض کلمات امام این‌جور استفاده می‌‌خواهد بشود که ایشان مستثنی را می‌‌گویند اطلاق ندارد. همان اشکالی که در بلغة الفقیه است، ‌بعضی از تلامذة‌ امام هم در کتاب دراسات فی مکاسب المحرمة این را تقریب کردند. ظاهرا نظر امام هم این هست که می‌‌خواهند بگویند عقد مستثنی اطلاق ندارد، ‌جمله استثنائیه اطلاقش نسبت به عقد مستثنی‌منه است. لاآکل من الطعام الا ما کان مالحا نه این‌که هر غذای بانمکی و لو ملخ، ملخ دودی بیاورید می‌‌خورم. این‌که نیست، ‌لاآکل من الطعام الا ما کان مالحا. چه جور آنجا اطلاق ندارد مستثنی، فقط ناظر به این است که غیر مالح را نمی‌خورم، غذایی که نمک ندارد نمی‌خوردم، ظاهرش این است دیگه. ... بله، بعضی از غذاهای با نمک را هم می‌‌خورم نه این‌که هر غذای بانمکی را می‌‌خورم. می‌‌فرمایند جمله استنثائیه نسبت به عقد مستثنی اطلاق ندارد. خب این اشکال، اشکال مهمی است. لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض مبتلا به همین اشکال است که آیا به اطلاق تجارة عن تراض تمسک کرد یا نه؟ حالا من باید بحث بیع امام را هم ببینم که آنجا ایشان به اطلاق تمسک می‌‌کنند یا نه. ولی این اشکالی که در بحث حدیث لاتعاد می‌‌کنند ممکن است ریشه‌اش این باشد که لاتعاد الصلاة الا من خمس در مقام بیان این نیست که و تعاد من الخمس مطلقا. ایشان تصریح می‌‌کند به این مطلب که می‌‌گوید این روایت که نمی‌گوید الفریضة تنقض الفریضة می‌‌گوید السنة تنقض الفریضة. جوابش این است که نه، ظاهرش این است که مستثنی هم اطلاق دارد. هر کجا دلیل اولی بگوید قبله شرط است حدیث لاتعاد می‌‌گوید ما رفع نمی‌کنیم شرطیتش را در حال جهل یا نسیان و این تخصیص می‌‌زند حدیث رفع را.

فرض سوم در مسأله این است که کسی اعتقادا نماز خواند معتقد بود که نمازش به سمت قبله است، ‌بعد کشف شد انحراف دارد از قبله ما بین المشرق و المغرب. انحراف کمتر از نود درجه است یا اجتهاد کرد یعنی ظن پیدا کرد به جهت قبله نماز خواند، بعد از نماز کشف شد که انحراف داشته از قبله به کمتر از نود درجه.

مشهور گفتند این نماز صحیح است، ‌نه اعاده دارد در داخل وقت نه قضاء. قضائش مسلم است، او محل بحث نیست. بحث در اعاده است.

صاحب حدائق گفته من این حرف مشهور را قبول ندارم. اگر کسی داخل وقت ملتفت بشود به انحرافش در نماز و لو کمتر از نود درجه نمازش باطل است. چرا جناب صاحب حدائق؟ خوب گوش بدهید! چون مشهور یک طرف را دیدند، صحیحه معاویة‌ بن عمار را دیدند، ‌موثقه حسین بن علوان را دیدند.

هر دو روایت را بخوانم که متن روایت خوانده بشود:

در صحیحه معاویة‌ بن عمار آمده است که: سئل الصادق علیه السلام عن الرجل یقوم فی الصلاة ثم ینظر بعد ما فرغ فیری انه قد انحرف عن القبلة یمینا او شمالا فقال قد مضت صلاته و ما بین المشرق و المغرب قبلة. صاحب حدائق می‌‌گوید این صحیحه معاویة‌ بن عمار اطلاقش می‌‌گوید اگر بعد از نماز کشف بشود انحراف از قبله کمتر از نود درجه نماز اعاده ندارد اعم از این‌که داخل وقت کشف بشود خلاف یا خارج وقت. ممکن است شما نماز صبح نزدیک طلوع‌ آفتاب بخوانید فکر می‌‌کنید قبله به این سمت است بعد از این‌که سلام نماز را دادید و حالا فرض کنید یک مقدار تسبیحات حضرت زهرا را هم گفتید و تعقیباتی خواندید، ‌آفتاب طلوع کرده، خب ما هم می‌‌گوییم صاحب حدائق می‌‌گوید ما هم می‌‌گوییم قضاء ندارد. اطلاق روایت می‌‌گوید هم اعاده ندارد هم قضاء ندارد اما این اطلاق است.

و همین‌طور موثقه حسین بن علوان:‌ من صلی علی غیر القبلة و هو یری انه علی القبلة ثم عرف بعد ذلک فلااعادة علیه اذا کان ما بین المشرق و المغرب. این هم می‌‌گوید اگر انحراف ما بین المشرق و المغرب بود اعاده ندارد. این هم اطلاقش می‌‌گوید چه در داخل وقت چه در خارج وقت کشف بشود خلاف اعاده ندارد.

یک نکته عرض کنم قبل از این‌که کلام صاحب حدائق را دنبال کنیم:

یک فرقی بین این دو روایت هست: موثقه حسین بن علوان شامل کسی می‌‌شود که صلی علی غیر القبلة و هو یری انه علی القبلة، پس باید در هنگام نماز معتقد باشد که نمازش به سمت قبله است. و لکن این مفهوم ندارد. صحیحه معاویة‌ بن عمار مطلق است. صحیحه معاویة‌ بن عمار می‌‌گوید الرجل یقوم فی الصلاة ثم ینظر بعد ما فرغ فرأی انه قد انحرف عن القبلة. ندارد در حال نماز معتقد بود که به سمت قبله نماز می‌‌خواند. و لذا صحیحه معاویة‌ بن عمار موضوعش اعم است؛ هم شامل معتقد می‌‌شود و هم شامل ظان می‌‌شود که اجتهاد کرده، ‌هم شامل آن متحیری می‌‌شود که ما قبلا گفتیم یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة. حالا این یک مطلبی است که ما بعدا بیشتر متعرض او می‌‌شویم. صحیحه معاویة‌ بن عمار موضوعش اعم است و ما به موضوعش اخذ می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] نماز خوانده در حالی که فکر می‌‌کرده این نماز مجزی است، ‌چرا؟ لازم نیست معتقد باشد به سمت قبله است و لو از این باب که تحری کرده یا از این باب بود که یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة. حالا بگذارید این بحث را برای آینده. برگردیم به کلام صاحب حدائق.

صاحب حدائق فرموده که آقا!‌ شما دو تا روایت مطلق پیدا کردید فتوی دادید انحراف از قبله کمتر از نود درجه که می‌‌شود ما بین المشرق و المغرب مبطل نماز نیست اگر در حال نماز معتقد بودید که نمازتان به سمت قبله است یا اجتهاد کردید. آقایان مشهور! خب طائفه ثانیه‌ای داریم، ‌آن طائفه ثانیه را هم بیایید نگاه کنید! طائفه ثانیه صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله [است]. در صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله دارد که: اذا صلیت و انت علی غیر القبلة و استبان لک انک صلیت و انت علی غیر القبلة و انت فی وقت فاعد و ان فاتک الوقت فلاتعد. صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله تفصیل می‌‌دهد بین انکشاف خلاف در داخل وقت و انکشاف خلاف در خارج وقت. می‌‌گوید که انت وقت فاعد این هم اطلاق دارد. چه انحرافت از قبله کمتر از نود درجه باشد که ما بین المشرق و المغرب هستی، چه بیشتر از نود درجه باشد، ‌پشت به قبله باشی، ‌اطلاق دارد. شما چرا به اطلاق صحیحه معاویة بن عمار و موثقه حسین بن علوان چسبیدید می‌‌گویید اطلاق دارد لایعید اذا کان ما بین المشرق و المغرب مطلقا چه داخل وقت منکشف بشود انحرافش از قبله چه خارج وقت. بیایید به صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله هم فکر کنید که اطلاق این صحیحه می‌‌گوید اذا صلیت علی غیر القبلة و استبان لک انک صلیت علی غیر القبلة وانت فی وقت فاعد. این هم مطلق است.

[سؤال: ... جواب:] روایت که ندارد پشت به قبله، ‌اذا صلیت و انت علی غیر القبلة و لو با چهل و پنج درجه انحراف از قبله.

نسبت بین این دو طائفه عموم من وجه است نه عموم و خصوص مطلق. یک طائفه می‌‌گوید اگر انحراف از قبله داشتی ببین کمتر از نود درجه است، ‌نمازت صحیح است، نود درجه یا بیشتر است نمازت باطل است، تفصیل می‌‌دهد بین انحراف کمتر از نود درجه و انحراف بیشتر از نود درجه. طائفه ثانیه تفصیل می‌‌دهد بین انکشاف خلاف در داخل وقت و انکشاف خلاف در خارج وقت. در دو مورد با هم تعارض می‌‌کنند. خوب دقت کنید!

مورد اول: نماز بخوانیم بین المشرق و المغرب ولی در داخل وقت کشف خلاف بشود، اطلاق صحیحه معاویة‌ بن عمار و موثقه حسین بن علوان می‌‌گوید لاتعد چون ما بین المشرق و المغرب [است] و اما اطلاق و انت فی وقت فاعد معارضه می‌‌کند با آن در صحیحه عبدالرحمن.

مورد دوم تعارض: جایی که بعد از وقت بفهمد پشت به قبله نماز خوانده، انحراف بیشتر از ما بین المشرق و المغرب. اطلاق صحیحه معاویة بن عمار و موثقه حسین بن علوان می‌‌گوید یعید چون ان کان ما بین المشرق و المغرب یعید مفهومش این است که و الا فیعید. اطلاق صحیحه عبدالرحمن می‌‌گوید ان کان خارج الوقت فلایعید، اطلاق دارد و لو کشف بشود نمازش پشت به قبله بوده.

در دو مورد تعارض می‌‌کنند، ‌صاحب حدائق می‌‌گوید تعارضا تساقطا. قدرمتیقن این است که جمع واوی بکنیم. خیلی دقیق حرف می‌‌زند. می‌‌گوید قدرمتیقن بعد از تعارض و تساقط این است که بگوییم با اجتماع دو شرط حکم می‌‌کنیم به عدم اعاده: شرط اول این است که انحرافت از قبله کمتر از نود درجه باشد، ‌ما بین المشرق و المغرب باشد. شرط دوم این‌که خارج وقت ملتفت بشوید. ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید. و لذا در جایی حکم می‌‌کنیم به عدم اعاده که بعد از خروج وقت کشف بشود که انحرافت کمتر از نود درجه بوده و الا طبق اطلاقات اولیه لاصلاة الا الی القبلة حکم می‌‌کنیم به وجوب اعاده.

این فرمایش صاحب حدائق است. و نظیر هم دارد در فقه. ما در بحث صوم اشاره کنیم توضیحش را فردا عرض کنم. یک فرعی داریم در سفر، دو طائفه از روایات داریم: یک طائفه می‌‌گوید ان سافر قبل الزوال لایصوم فی السفر و ان سافر بعد الزوال یصوم. طائفه دوم می‌‌گوید ان حدّث نفسه بالسفر من اللیل لایصوم و ان لم یحدث نفسه فیصوم. طائفه اولی تفصیل می‌‌دهد بین خروج قبل از زوال، ‌روزه باطل است، خروج بعد از زوال روزه صحیح است. طائفه ثانیه می‌‌گوید سفر در روز اگر همراه باشد با تبییت نیت از شب، از شب برنامه‌‌ریزی کردی، حدث نفسه، اگر سفر در روز همراه باشد با تبییت سفر از شب روزه‌ات باطل است و الا روزه‌ات صحیح است. آنجا هم عده‌ای از فقهاء گفتند مقتضای ملاحظه این دو طائفه از روایات این است که بگوییم قدرمتیقن از مشروعیت صوم فی السفر کسی است هم بعد از زوال سفر کند و هم از شب تبییت نیت نکرده باشد. سفر بعدازظهر بدون تببیت نیت از شب او روزه‌اش صحیح است و الا سفر قبل‌ازظهر یا سفر بعدازظهر با برنامه‌ریزی از شب، این روایات متعارضند نسبت به آن، ‌رجوع می‌‌کنیم به لاصوم فی السفر.

این خلاصه کلام صاحب حدائق است. مطلب، ‌مطلب دقیقی است، ‌تامل بفرمایید ببینیم آیا جوابی که آقای حکیم از این فرمایش دادند یا جوابی که‌ آقای خوئی تمام است یا نه، ‌ان‌شاءالله فردا.